

فصلنامه علمی پژوهشنامه تاریخ اسلام  
سال دهم، شماره سی و هفتم، بهار ۱۳۹۹  
مقاله پژوهشی، صفحات ۶۵ - ۸۴

## نقش عوامل داخلی در ناکامی جنبش شیخ عبیدالله شمزینی

عباس قدیمی قیداری<sup>۱</sup>  
رضا عبدالهی<sup>۲</sup>

### چکیده

جنبشهای شیخ عبیدالله شمزینی (۱۲۹۷/۱۸۸۰) با هدف تشکیل کردستانی مستقل در دوره ناصرالدین شاه اتفاق افتاد. ریشه اصلی این جنبش که دولت قاجار را به دشواری اندخته بود، در فشارهای مالیاتی حاکمان منصب دولت مرکزی نهفته است. این جنبش از خاستگاه شیخ عبیدالله یعنی کردستان عثمانی شروع شد. با آنکه جنبش شیخ عبیدالله به صورت برق آسایی بخش بزرگی از مناطق غربی ایران را در برگرفت اما به سرعت فرو نشست. این پژوهش با تجزیه و تحلیل داده‌ها و اطلاعاتی که به شیوه کتابخانه‌ای و اسنادی گردآمده‌اند، در پی پاسخ به این سؤال است که چه عوامل درونی موجب شکست جنبش شیخ عبیدالله شد؟ نتایج این پژوهش نشان می‌دهد ناهمگونی نیروهای ائتلافی شیخ عبیدالله از جمله در اهداف و انگیزه‌های شرکت در جنبش، قتل و غارت‌های مکرر مناطق مختلف از سوی شیخ و نیروهایش، اتحاد سنت و نامطمئن نیروهای عشاير با شیخ عبیدالله، عدم حمایت کردهای مناطق کردستان جنوبی از این جنبش، نبود راهبرد و ناآگاهی شیخ از سیاست بین‌الملل، از مهم‌ترین عوامل درونی شکست جنبش شیخ عبیدالله به شمار می‌آیند.

**کلیدواژه‌ها:** آذربایجان، اقتصاد دوره قاجار، تاریخ اجتماعی دوره قاجار، شیخ عبیدالله شمزینی، کردستان.

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز. ghadimi@tabrizu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه تبریز (نویسنده مسئول). reza.abdollahiy@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۱/۱۵ تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۴/۲۵

ایل قاجار در طول دوره حکومت خود بر ایران با مشکلات و چالش‌های عدیده‌ای مواجه بود که بخشنی از این مشکلات و دشواری‌ها به شورش‌ها، قیام‌ها و جنبش‌های اعتراضی از ناحیه مخالفان سیاسی برمی‌گشت. پیچیدگی ساختار طبقاتی ایران، متأثر از شرایط جدید جهانی، موجب پیدایش جنبش‌های اجتماعی ایران در عصر قاجار شده‌بود. از این جنبش‌ها می‌توان به حرکت آفاخان محلاتی، بابی‌ها، حسن‌خان‌سالار در خراسان و حرکت‌های اعتراضی دیگر اشاره کرد. از مهمترین جنبش‌هایی که در اوچ اقتدار سیاسی ناصرالدین‌شاه و در روزگار ثبات سیاسی رخ داد و وسعت و هراس بزرگی در ساختار دولت قاجار ایجاد کرد، جنبش شیخ عبیدالله شمزینی یا نهری بود. این جنبش از این‌رو که در نواحی حساس مرزی صورت گرفت با حرکت‌های اعتراضی دیگر متفاوت بود. این جنبش خواسته یا ناخواسته می‌توانست دخالت دولت‌های عثمانی و روس را در پی داشته و نیز جنبه فرامرزی پیدا کند. از سوی دیگر رهبری این جنبش گُرد بود و برای خود جایگاه معنوی نیز قائل بود از این‌رو می‌توانست از سوی ایلات کرد مورد توجه قرار گیرد. جایگاه کردها در ساختار اداری و سیاسی دولت قاجار نیز مسئله مهمی است که با جنبش‌های مناطق کردستان نیز ارتباط پیدا می‌کند. عملکرد ضعیف و بحران‌ساز برخی حاکمان محلی، برخوردهای نادرست و ناتوانی در تأمین امنیت و نیازهای ابتدایی جامعه و نیز بی احترامی به باورهای مذهبی اهل سنت در منابع به روشنی بازتاب یافته است (غوریانس، ۵۷؛ نصیری، ۳۱؛ شیخ عبیدالله کرد، ۶۰).

شیوخ شَمَزینان که به سادات نهری نیز معروف‌اند، توانستند با تحریک احساسات مذهبی کردها بر ضد مسیحیان، بر دامنه نفوذ خود به ویژه در میان ایلات و عشایر بیفزایند و سپس در شرایطی مناسب به سوی کسب قدرت سیاسی گام بردارند. اوضاع سیاسی، اجتماعی کردستان عثمانی شرایط مساعدی برای انتقال قدرت از حاکمان محلی به شیوخ فراهم کرد. در واقع می‌توان گفت سهولت پذیرش شیوخ به عنوان رهبر از سوی جامعه کرد نشان دهنده نیازی است که این جامعه به پر کردن خلاء ناشی از نبود امرا احساس می‌کرد. تحولات داخلی عثمانی در سده نوزدهم، پیامدهای ناشی



از جنگ، ظلم و ستم حکام و کارگزاران نسبت به مردم موجب شد خاندان‌های بزرگ و مشهور کرد و تعداد زیادی از ملاها و شیوخ در مناطق مختلف که توسط دولت عثمانی مقام و موقعیت سابق خود را از دست داده بودند از فعالیت‌ها و اقدامات شیخ بر ضد باب‌عالی حمایت کنند. از طرفی ارتباط منظم و رفت و آمد مریدان قبایل کرد ایران و عثمانی به خانقاہ شمزینان، باعث بوجود آمدن شبکه ارتباطی گسترده و منظم میان شیخ و طرفداران وی شد. در نتیجه، زمینه جنبشی گسترده بر ضد حاکمیت عثمانی در مناطق کردنشین فراهم شد. جنبش شیخ عبیدالله که علیه حکومت‌های ایران و عثمانی و برای دستیابی به قدرت انجام گرفت، در نهایت شکست خورد. علاوه بر عوامل خارجی، تأثیر عوامل داخلی در شکست این جنبش را نباید نادیده گرفت.

### پیشنهاد پژوهش

در ارتباط با جنبش شیخ عبیدالله شمزینی آثار متعددی منتشر شده است. محمد کلهر(۱۳۹۳ش) در کتاب جستاری پیرامون جنبش شیخ عبیدالله شمزینی ضمن بررسی تاریخی طریقت نقشبندی و سادات نهری در یک بخش به حرکت اعتراضی شیخ نیز پرداخته است. این کتاب با وجود استفاده از منابع مناسب، نتوانسته است از اسناد عثمانی بهره گیرد. علاوه بر این، علل و عوامل شکست جنبش در این کتاب به شکل مختصر مورد توجه قرار گرفته است و همین تفاوت اصلی پژوهش حاضر با کتاب فوق خواهد بود. جه لیل (۱۹۸۷م) در کتاب راپرینی کورده‌کان سالی ۱۱۱۰ با تکیه بر اسناد وزارت خارجه روسیه و گزارش‌های ستاد وزارت جنگ روسیه در قفقاز و گزارش‌های مأموران و دیپلمات‌های انگلیسی در منطقه، اطلاعات مفیدی در رابطه با جنبش شیخ ارائه می‌دهد. کیومرث فیضی (۱۳۹۰ش) در کتاب قیام شیخ عبیدالله شمزینی در دوره ناصرالدین شاه قاجار بیشتر به گرداوری مطالب از منابع موجود پرداخته و ضعف کتاب را می‌توان عدم استفاده از اسناد عثمانی دانست. یونس صادقی (۱۳۹۲ش) در مقاله «قیام شیخ عبیدالله شمزینی»، تنها قیام شیخ را وقایع نگاری کرده است. رحمانیان و ابوالحسنی (۱۳۸۶ش) در مقاله «شورش شیخ عبیدالله نقشبندی و تأثیر آن در مناسبات ایران و عثمانی در دوره ناصری»، تنها جنبه‌هایی از جنبش شیخ عبیدالله مورد بررسی قرار

## جنبیش شیخ عبیدالله

داده‌اند و به علل شکست این جنبیش توجه نکرده‌اند. این پژوهش سعی خواهد کرد با استفاده از منابع دست اول، تحقیقات جدید و اسناد و منابع فارسی، ترکی و کردی تحلیلی از علل درونی شکست شیخ عبیدالله به دست دهد.

شیخ عبیدالله پسر شیخ طه نهری، در سال ۱۲۴۷ در «نهری»<sup>۱</sup> متولد شد و همانجا رشد کرد و مانند پدر در سلک خلفای نقشبندیه درآمد (حه مه باقی، ۵۴). شیخ عبیدالله در سرحد ایران و عثمانی در قریه‌ای موسوم به نهری یا نوچه سکونت داشت و به خاک این دو کشور رفت و آمد می‌کرد (BOA:PRK-ASK-88-76-1).<sup>۲</sup> وی در جنگ‌های بین عثمانی و روس، به نام مذهب به نفع عثمانی‌ها وارد جنگ شد (Sarikcioglu, 2010) و به کمک پسراش و دیگر شیوخ گرد، در بازیزید روس‌ها را شکست داد. از این‌رو نزد عثمانی‌ها مقامی داشت (نهری، ۱۱۲-۱۲۷). در همین جنگ دولت عثمانی برای مقابله با روس‌ها مقداری اسلحه بین اتباع وی توزیع کرد. وجود همین سلاح‌ها یکی از زمینه‌های سرکشی و طغیان شیخ شده بود (صفیزاده، ۵۶۰)، به نقل از مقدمه کتاب فتنه شیخ عبیدالله کرد، (۱۴).

جنبیش شیخ عبیدالله برای به دست آوردن قدرت سیاسی، در آخرین سال‌های قرن نوزدهم میلادی و سیزدهم قمری در خاک ایران و در مناطق هم مرز با شمدينان<sup>۳</sup> (ارومیه، مراغه و بناب)، روی داد (BOA:Y-PRK-A-2-54)، نیکیتین، ۴۱۳). بنا به گزارش برخی منابع، شیخ «بنا به الهام الهی اراده گرفتن خاک عثمانی» را داشت (نادرمیرزا، ۴۲۹)؛ هر چند تمام حملات این جنبیش به شهرهای غربی ایران بود. به هر

۱. نهری، مرکز منطقه کوهستانی شمدينان، در منتهایه جنوب‌شرقی ترکیه و نزدیک مرزهای شمال‌غربی ایران و شمال عراق قرار دارد. در اوایل قرن چهاردهم قبایل کرد، آشوری و ترک در آنجا می‌زیستند (نک. سعیدی، ۵۱۶/۲۷).

۲. در این مقاله از اسناد بایگانی نخست وزیری ترکیه واقع در شهر استانبول – باش باکانلیک عثمانی آرشیوی – استفاده شده‌است.

۳. واژه «شمزینی» و «شمدينی» در یک معنی به کار می‌رond و هر دو به نام منطقه‌ای در استان حکاری در جنوب شرقی ترکیه اطلاق می‌شوند. به احتمال زیاد نام این منطقه از نام جد بزرگ خاندان نهری یعنی شیخ «شمس الدین» گرفته شده‌است (مردوخ روحانی، ۵۴۵/۳).

حال شیخ عبیدالله برای گسترش نفوذ سیاسی اش در سراسر کردستان تلاش کرد و خواستار یک کردستان مستقل شد و این فراخوان او به دلیل اهداف و تلاش‌های او برای جلوگیری از طمع دولت در چپاول کشور، از سوی کردها با حمایت زیادی روبرو شد. این امر اقتدار او را در مناطق خارج از محدوده سرزمینش تقویت کرد. در این جنبش عشاير کرد از جمله رواندوز، بادینان و بتلیس، شرکت کردند. علاوه بر سران روحانیون ناراضی، شیخ‌های جوان‌تر که نزدیکتر به طبقه عامه مردم بودند بیشتر از دیگران به دعوت شیخ اشتیاق داشتند (BOA:i-DH-901).

شیخ در آغاز جنبش ابتدا از روسیه تقاضای حمایت کرد اما روس‌ها به علت خطرات احتمالی ناشی از نفوذ شیخ در میان مریدان نقشبندی فقفاز، از ابتدا نسبت به او و اقداماتش نظر خوشی نداشتند (فتح الله، ۶۹). شیخ بعد از عدم موفقیت در جلب حمایت روسیه و ایران، به ناچار با اتکاء به نیروی مریدان سرسپرده‌اش، حملات پراکنده‌ای را به عثمانی‌ها آغاز کرد و تا حوالی موصل پیش رفت (BOA:DH-ŞFR-(115-73). تلاش عثمانی‌ها نیز برای دیدار و مذاکره با شیخ از همان آغاز بی‌نتیجه بود و شیخ به دنبال استقلال کردستان بود (BOA:Y-PRK-A-2-54). در جبهه ایران، شیخ تلاش کرد که عباس‌میرزا ملک‌آرا، را که از طرف مادر گُرد بود تطمیع کرده و با پشنهد پادشاهی ایران، حمایت وی را نیز به دست آورد (شرح حال عباس‌میرزا ملک‌آرا، ۱۵۶؛ روزنامه ایران، شماره ۴۳۷، ۲۲ ذی‌الحجہ ۱۲۹۷). اما تلاش‌های شیخ در این زمینه توفیقی به همراه نداشت و اندکی بعد ناصرالدین‌شاه حکومت قزوین را به عباس‌میرزا سپرد (همو، ۱۵۷). حملات شیخ به مناطق غربی ایران ادامه داشت. نیروهای تحت فرمان شیخ، میاندوآب را با خشونت تصرف کردند و در اکتبر ۱۸۸۰ (ذی‌القعده ۱۲۹۷) ارومیه را به محاصره درآوردند (کرزن، ۱/۱۷۰؛ گزیده اسناد ایران و عثمانی، ۶۷۵؛ ادب الشعرا، ۵۳۴). از جنبش شیخ در محافل و مکاتبات رسمی دربار قاجار، به فتنه، غائله، قیام، طغیان تعییر شده‌است و شاه آن را تهدیدی جدی محسوب می‌کرد که باید چاره‌ای سریع و اساسی برای ریشه کن کردن آن اندیشید. کرزن می‌نویسد: «شاه از روسیه استمداد و برای مشورت به انگلستان مراجعه کرد و از ترکیه مطالبه خسارت نمود و شورای دولت را برای عادی کردن اوضاع فراخواند. ترس و هراس تهران را فراگرفت و



تلگراف به هر طرف مخابره شد. میرزا حسین خان سپهسالار اعظم که به حالت تبعید در قزوین بود و دست از کار کشیده بود از طرف شاه برای مشورت درباره چگونگی سرکوب قیام فراخوانده شد» (کرزن، ۷۰۲/۱). اوایل حکومت قاجار، جنبش شیخ را با این تصور که شورشی گذراست، «اغتشاش آذربایجان» نام می‌نهد و مقابله با این جنبش را در اولویت قرار نمی‌دهد (اعتمادالسلطنه، تاریخ منظم، ۷۲)، چه در آن زمان ایران بیشتر لشکر خود را برای جنگ هرات و افغان و جنگ با انگلیس به شرق فرستاده بود (Sarikcioglu, 25). بعد از ایجاد فرصت، اولیای دولت قاجار برای مقابله با شیخ «در عرض بیست روز، بیست و پنج هزار نفر از عساکر موجوده را به ریاست نواب حشمت السلطنه حمزه‌میرزا برای دفع این شر در نقاط مهمه حاضر ساختند» (اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، ۲۰۱۰). اما به دلیل اینکه فرمانده سپاه قاجار در حوالی صائین قلعه فوت کرد، محمدحسین خان سپهسالار به تبریز فرستاده شد (همو، ۲۰۱۰-۲۰۱۱). اعزام این نیروها به تبریز شیخ را هراسان کرد و در جنگی که میان گروهی از نیروهای شیخ و سپاه قاجار رخ داد، نیروهای شیخ شکست خوردند و این شکست آغاز شکست جنبش بود (کرزن، ۷۰۲/۱؛ ادیب الشعرا، ۵۷۰). شیخ ابتدا به وسیله نیروهای عثمانی دستگیر و روانه استانبول شد (نیکیتین، ۴۱۳). اما پس از فرار وی، بار دیگر نیروهای مشترک ایران و عثمانی او را دستگیر و به مکه تبعید کردند (حالفین، ۲۰۸).

### عوامل داخلی شکست جنبش شیخ عبیدالله

#### ۱. از هم گسیختگی نیروها

اتحاد و همبستگی اولیه که رکن اساسی موفقیت جنبش شیخ عبیدالله و یارانش بود، در بین نیروهایش برقرار نماند. علت این امر ناشی از ناهمگونی ترکیب قبیله‌ای و اجتماعی نیروهای شیخ بود. یاران شیخ، با ایمان به وی پای به عرصه پیکار نهادند و پیروزی‌های سریعی به دست آوردند. سپس گروهی از سران ایلات بدون هیچ اعتقادی، به شیخ پیوستند. از این‌رو پس از شکست، اختلاف و نافرمانی در میان نیروهای شیخ ظهور کرد. تلگراف کامل‌بگ<sup>۱</sup> عدم همکاری نیروهای شیخ را پس از عقب‌نشینی به خوبی

۱. کامل‌بگ(پاشا) صدر اعظم دولت علیه عثمانی و از رجال سیاسی و فرهیخته این دوره بود.

گزارش می‌کند: «قبل‌آنیز عرض نموده بودم که از هیچ طرف به شیخ عبیدالله و اطرافیانش روی خوشی نداده و یاری و معاونت ننموده‌اند و این مسئله روز به روز باعث ازدیاد خوف شیخ و اطرافیانش گردیده...[چندانکه] هنگام ورودش به اورامیر، کدخدا اورامیر طاهرآقا با یکصد نفر نیروی خود به مقابله برخاسته است». در جایی دیگر می‌نویسد: «تحقیقات و مشهودات شیخ‌رضا افندی از شیخ عبیدالله و اطرافیان بیان می‌نماید که شیخ و اهالی عصیان از اکثر محل‌هایی که انتظار یاری و کمک داشتند جواب رد دریافت نموده‌اند و به همین خاطر یأس و نامیدی در شیخ پدیدار گشته و فرمان صادره از وان برای خاموشی آتش فتنه در حال حصول نتیجه است» (BOA:DH-SFR-112-79).

در یکی از اسناد محروم‌نامه بریتانیا در مورد عدم اتحاد و انسجام نیروهای شیخ عبیدالله آمده است: «بی‌شک شیخ می‌خواهد سلطه خود را بر تمام کردستان کامل کند، اما با دو مشکل روپرورست: نخست مخالفت سرخтанه دو عشیره بسیار نیرومند و دوم دشمنی پرسش با او؛ یک شکست و یا حتی یک برخورد تند کافی است تا سبب روی‌گردانی عشایر و سران مغور آنها شود» (میرزا عزیز، ۴۰). همچنین در نامه ۲۲ نوامبر ۱۸۸۰م کاپیتان کلایتون از وان به میجرتروتر در مورد کناره‌گیری سران عشایر از حمایت شیخ عبیدالله آمده است: «سرورم از اردوی کردها خبر می‌رسد که به دلیل بروز دو دستگی میان آنها، برخی سران عشایر شیخ را رها کرده و مایل به تبعیت مجدد از شاه ایران هستند. اخبار جدید حاکی از سرکوب کامل شورش کردهای ایران است. تنها چند صد نفر در کنار شیخ عبیدالله و پرسش شیخ عبیدالقادر باقی مانده‌اند» (همو، ۸۷).

نبود اتحاد در میان نیروهای شیخ و خیانت برخی سران قبایل به وی باعث می‌شد که به راحتی اختلاف و دسیسه‌چینی علیه شیخ و جنبش وی در میان کردها شکل گیرد. امیرنظام گروسی در یکی از تلگراف‌هایی که هنگام عزیمت به ساوجبلاغ<sup>۱</sup> به ناصرالدین‌شاه می‌نویسد، به وضوح این اختلاف و افتراق مابین سران عشایر را آشکار می‌سازد: «از روزی که قادرآقا آمده و حالا هم همراه است جان‌ثار در این خیال است که به واسطه او و به تدبیر مختلفه، اختلاف آراء و تفریقی در میانه جماعت اکراد

۱. ساوجبلاغ مکری یا سابلاخ، نام قدیم مهاباد، مرکز شهرستان مهاباد و یکی از شهرهای کردنشین استان آذربایجان غربی در ایران است.



بیندازد. سه روز قبل قادر آقا آدم فرستاده و اجمالاً خبری آورده است که محمد آقای مامش که با حمزه آقا سابقه عداوت دارند بنای تفریق گذاشته و سایر آقایان مکری هم گفته‌اند که اگر امرا و سران سپاه ما را اطمینان بدهنند از اطاعت برمی‌آییم» (گزارش‌ها و نامه‌های امیرنظام گروسوی، ۳۴-۳۵).

علاوه بر موارد پیش‌گفته باید اشاره کرد که برخی افراد و قبایل در اوضاع آشفته‌ای که در نتیجه شورش شیخ به وجود آمده بود، با زنده کردن کینه‌های شخصی گذشته، به اقدامات تلافی‌جویانه دست زدند و در نهایت موجب شکست جنبش شدند. هر چند این موضوع خود ناشی از عدم برنامه‌ریزی و سازماندهی نیروها بود.

## ۲. تعلل و نپیوستن کردهای مناطق جنوبی کردستان ایران به جنبش شیخ عبیدالله

از دیگر مسائل اساسی شکست جنبش شیخ عبیدالله نپیوستن کردهای مناطق کردستان جنوبی ایران به شیخ بود. این امر می‌تواند به دلیل بعد مسافت و عدم نفوذ خانقه نهری در این مناطق باشد. بدون تردید اگر سایر مناطق کردنشین به ویژه ولایت کردستان (سنندج) به ندای شیخ پاسخ مثبت می‌دادند و به صفت قیام‌کنندگان می‌پیوستند، موجب گسترش قیام می‌شد و قطعاً مشکلات جدی برای حکومت مرکزی ایجاد می‌کرد. با سقوط ساوجبلاغ، شیخ عبدالقدار پسر شیخ عبیدالله به منظور گسترش قیام به دیگر مناطق کردنشین، نامه‌هایی برای حکام بانه و سقز فرستاد و از آنان خواست با نیروی خود به قیام بپیوندند. او در صورت عدم حمایت، آنها را تهدید نظامی کرد. وی در عین حال تأکید می‌کند که در صورت پیوستن آنها به قیام، مورد احترام خواهند بود و به مقام و موقعیت بهتری دست خواهند یافت. وی در این نامه نوشت: «نصف آذربایجان را تاکنون گرفته و تسخیر کرده‌ایم. مأمورین بسیار هم برای کردستان معین کرده و خبر نموده‌ایم در همین هفته به آنجا خواهند آمد. شماها که حاکم سقز و بانه هستید، اگر به محض ورود این حکم با جمعیت و قشون تمام بانه و سقز آمدید و خود را به اردوی ما رسانیدید مورد محبت شده و دارای بزرگی خواهید شد و اگر مسامحه کردید و طفره زدید هفته دیگر به جزا و سزای خود خواهید رسید» (گزیده اسناد ایران و عثمانی، سنده شماره ۶۰۴: ۷۵۲). در چنین شرایطی، حاکم کردستان ابوالفتح میرزا مؤیدالدوله به منظور جلوگیری از فعالیت‌های شورشیان تقاضای کمک می‌کند و تأکید می‌کند: «قراری داده شود که اطمینان



از کار حاصل شود، فتنه عظیم است و مشایخ این صفحات هم اکثر مرید هستند، استعداد کامل از هر جهت لازم است» (همو).

ولیای دولت قاجار نیز به منظور آرام نگه داشتن ولایت کردستان و جلوگیری از طغیان ساکنان این منطقه در اولین قدم حاکم کردستان را تغییردادند. با عزل شاهزاده مؤیدالدوله، یکی از افراد خاندان اردلان بنام شرف‌الملک را به عنوان حاکم در رأس نیروهایی به کردستان فرستادند. شیخ محمدمردوح در این رابطه می‌نویسد: «شاه به شرف‌الملک می‌گوید: «شما که اهل کردستان هستید از شیخ چه اطلاعی دارید؟ چه کاره است؟ چه پیشه است؟ شرف‌الملک که همیشه منتظر چنین فرصتی بود، عرض می‌کند: هرگاه اجازه بفرمایید، چاکر حاضرم بدون اینکه خساراتی به دولت وارد بشود با فوج کردستان می‌روم و جمعیت او را متفرق و خود او را زنده یا مرده تحويل دولت خواهم داد» (مردوخ کردستانی، ۴۳۶). وی در جای دیگری به نقل از مشیر دیوان می‌گوید: «من شخصاً جان و مال و هستی و اولاد خود را ضمان و گرو می‌دهم که شیخ با کسان خود نتواند به خاک کردستان قدم بگذارد و کردستان از شر او محفوظ بماند» (فیضی، ۱۹۱).

چنین به نظر می‌رسد که اشراف کردستان چنین فرصتی را به دید نرdban ترقی سیاسی و تقرب به دربار قاجار نگریسته‌اند. اما همین اشراف به دلیل سوءسابقه حکومت در کردستان، هیچ جایگاهی در میان مردم نداشتند و ساکنان کردستان مخالفت خود را با این انتصاب اعلام کردند. به همین منظور در تلگرافخانه سنبلج بست نشستند و با حاکمیت خاندان اردلان به شدت مخالفت کردند و صریحاً اعلام کردند: «از حکومت طایفه بنی اردلان، نهایت وحشت و نفرت داریم. اگر حکومت شرف‌الملک از برای حفظ سرحد کردستان است. عموم معارف و اهالی ملتزم هستیم که ولایت کردستان را در نهایت امنیت نگاهداریم، هرگاه شیخ عبیدالله و اتباع او به خاک کردستان پا گذاشتند از عهده رفع و دفع آن برآیم» (وقایع نگار کردستانی، ۲۳۶).

### ۳. فرصت‌طلبی برخی قبایل متحد با شیخ

برای پی بردن به اتحاد شکننده نیروهای شیخ باید به آغاز جنبش و پیوستن برخی قبایل به آن اشاره کرد. روسای ایل‌های مامش و قره‌قاپاق زمانی که از حمله شیخ عبیدالله به ساوجبلاغ آگاه شدند، سریعاً از حاکم ساوجبلاغ مکری خواستند که تمامی

سران ایلات تابع دولت را برای مقابله با شیخ جمع کنند. و حشت حاکم و عدم کارданی روسای ایلات موجب شد تا آنها برای حفظ موقعیت خود مجبور به مدارا با شیخ و گردن نهادن به فرامین او شوند (فتنه شیخ عبیادالله کرد، ۲۲). اسکندر غوریانس ارمنی از آمادگی محمدآقا ماماش و بیوک خان رئیس قراپاپاق و برخی از بیگزادگان و علمای ساوجبلاغ در همان روزهای نخستین جنبش، جهت سرکوبی نیروهای شیخ خبر می‌دهد و به نقل از آنها می‌نویسد: «با عزم جزم حاضریم که راه منگور و زودان و پیران را گرفته نگذاریم که با لشکر شیخ ملحق شوند. آقایان و بیگزادگان هم گفتند که ما نیز خدمتگزاریم و مطیع دولت ایرانیم. علما نیز گفتند ما هم دعاگو و خیرخواه این دولتیم و راضی به آمدن شیخ نیستیم» (غوریانس، ۳۴). بنابراین بخشی از نیروهایی که به شیخ پیوستند از ابتدا بنای همکاری با وی را نداشتند و بنا به شرایط در صف نیروهای شیخ درآمده بودند. از این رو در اواسط شورش وی را ترک کردند.

انگیزه‌های نیروهای شیخ نیز درگرایش به وی متفاوت بود. چنان که محمدآقا مامش و قادرآقا مکری به منظور کسب منافع بیشتر و قراپاپاق و گلابی آقا دهبوکری نیز از ترس جان و حفظ املاکشان، به شیخ عبیدالله پیوسته بودند. از این‌رو بعد از فاجعه میاندوآب، نه تنها از شیخ جدا شدند، بلکه بیشترشان به نیروهای دولتی پیوسته و موجب شکست نهایی شیخ شدند (کلهر، ۸۳). رئیس قبیله زرزا دلیل پیوستنش به شیخ عبیدالله را ظلم‌هایی می‌داند که معین‌الدوله حاکم ارومیه و پسرش حاکم اشنویه در حق او کردند: «...شاهزاده به قدر دوازده هزار تومان از مaha بی‌جهت گرفته‌اند، همه‌کس هم حقیقت مرا فهمید ولی هیچ‌کس در مقام رفع ظلم از من بر نیامد... از بابت این است که انتقام، جگر مرا آتش زد و مرا به معاندت و یا غیگری راهنمایی نمود» (غوریانس، ۵۷). این مطلب هر چند ظلم و ستم حکام قاجار و یکی از دلایل شورش را نشان می‌دهد اما جبران خسارت‌های واردہ به روسای قبایل می‌توانست به راحتی اتحاد روسای قبایل با شیخ را متزلزل کند. بنابراین چنانکه در بالا نیز اشاره شد در اثنای جنبش شیخ برخی از روسای قبایل از شیخ جدا شده و به نیروهای حکومتی پیوستند. حمزه آقا منگور نیز به علت اینکه توسط حاکم ساوجبلاغ مکری مورد بی‌مهری قرار گرفته بود، به شیخ روی آورده بود (فتنه شیخ عبیدالله کرد، ۲۱؛ ادب الشعرا، ۵۲۲-۵۳۳).



لذا پس از شکست شیخ در جنگ ارومیه، حمزه آقا فرار کرد و به همراه ایل خود به سمت ساری قمش که آن طرف شط العرب بود، اطراف کرد و عبدالله خان و ابراهیم خان زرزا و دیگر روسای طوایف کرد هر کدام با طایفه خود به گوشهای فرار کردند (همو، ۴۳).

#### ۴. بی برنامگی و ناآگاهی شیخ از سیاست بین الملل

شیخ سیاست و برنامه مدونی برای رسیدن به هدف اصلی خود نداشت. اگرچه مارتین وان بروین سن نیز بی برنامگی سران جنبش را مورد تأیید قرار می دهد، اما علت این عدم برنامه ریزی منسجم را، ارادت و اعتقاد بیش از حد کردها به شیخ ذکر می کند، وی در این خصوص می نویسد: «کردها بر این باور بودند که صرفاً با یک قیام همگانی و اطاعت از شیخ می توانند جامعه جدید و بهتری را بنیاد کنند و تصور می کردند که با یک تهاجم معمولی به چنین جامعه ای دست می یابند و لذا معتقد بودند که با وجود شیخ، نیازی به بررسی مسائل و ملاحظات سوق الجیشی و برنامه ریزی درازمدت نخواهد بود» (وان بروئین سن، ۳۵۷ به نقل از کلهر، ۸۴). از سوی دیگر آنچه از مدارک مستفاد می شود این است که قبایل شرکت کننده در جنبش شیخ عییدالله، اغلب متأثر از انگیزه های غارتگرانه و هیجانی خود بوده اند تا فرامین و احکام و قوانین شیخ عییدالله. به عبارتی می توان چنین استنباط کرد که فقدان نظم و قانونمندی در جامعه ایلی و سنتی کرد موجب شکست جنبش شیخ شد (همان).

بی برنامگی در جنبش با ناآگاهی شیخ از سیاست بین الملل و منطقه ای تشدید شده بود. شیخ عییدالله به دلیل آنکه روحیه عشیره ای داشت، برآورد صحیحی از سیاست کشورهای دیگر نداشت. از این رو نتوانست نظرشان را در راستای اجرای سیاست های خویش جلب کند.

در قرن نوزدهم ایران و به ویژه دولت عثمانی شاهد تحولات سیاسی نظامی و اجتماعی عمده ای بودند. این کشورها با دو مسئله مهم رو برو بودند: نخست، دخالت کشورهای اروپایی در امور داخلی این دولتها به منظور زیر فشار گذاشتن آنها جهت گرفتن امتیازات سیاسی - اقتصادی؛ دوم، حرکت های مردمی و استقلال طلبانه اقلیت های

قومی که در نتیجه آن نوعی رابطه دوگانه میان اقلیت‌های قومی و قدرت‌های خارجی به وجود آمده بود. به این معنی که برخی کشورها به دلیل روابط گسترشده و تنگاتنگ با دولت‌های ایران و عثمانی، در سرکوب حرکت‌های آزادیخواهانه اقوام مختلف تابع این کشورها با آنها همکاری می‌کردند و در برخی مواقع که منافع آنها ایجاب می‌کرد به حمایت از اقلیت‌های مزبور می‌پرداختند. برای نمونه روسیه و عثمانی در ظاهر از جنبش شیخ حمایت می‌کردند اما در خفا کمر همت بر ناکامی جنبش بسته بودند (BOA:HR-SYS-82). روسیه از یک سو تمام تحرکات شیخ را به باب عالی گزارش می‌داد (BOA:DH-SFR-112-99) و از سوی دیگر برای حفظ امنیت ایران و ممانعت از فرار یاغیان گُرد به سوی مرزها، نیروهایش را به منطقه گسیل داشته بود (BOA:Y-PRK-HR-5-63). انگلستان نیز با کارشناسی خطر نفوذ شیخ را در رأس یک گروه غارتگر، تهدیدی جدی برای مقاصد خود در منطقه می‌دانست (BOA:HR-SFR-3-277-28). در حالی که خود شیخ در نامه‌اش به مامن‌آگاهی پیران آورده است که دول اروپایی، معتقدند که باید سرنوشت کردنستان در دست خود کردها باشد و در این رابطه دولت ایران و عثمانی را متهم و محکوم می‌دانند (حمه‌باقي، ۲۳۴).

شیخ عبیدالله که از سیاست‌های این دولت‌ها آگاهی نداشت، در چنین وضع داخلی و خارجی، اقدام به قیام کرده بود. شیخ اهمیت نقش دولت‌ها در تعیین سرنوشت ملت‌ها را می‌دانست به ویژه که خود در جنگ روسیه و عثمانی شرکت کرده بود (مصطفی‌امین، ۱۸۵). شیخ عبیدالله می‌دانست که دول مقتدر اروپایی می‌توانند دولت‌ها را ساقط و دولت‌های دیگری را ایجاد کنند. ولی از رقابت دول بزرگ اروپا و رقابت روس و انگلیس در منطقه خاورمیانه و راهبرد هر یک در منطقه اطلاع نداشت. بی‌گمان آگاهی و اطلاع از این مهم می‌توانست نقش مؤثری در پی‌ریزی برنامه راهبردی جنبش داشته باشد (همو، ۱۸۶).

شیخ عبیدالله دولتی نداشت تا دستگاه امور خارجه با سفیران کارآمد و متخصص داشته باشد. عقب‌ماندگی کردنستان هم از لحاظ ارتباطات و نبود راه، تلگراف، روزنامه و مجله نیز بر بی‌برنامگی جنبش افزوده بود (BOA: DH-SFR-112-62). شیخ خود فرمانده



جنبש بود. افکار و اندیشه او، در تعیین راه و حرکت و ارتباط با دنیای خارج تعیین کننده بود. اما تنها آمال و آرزوها و ایدئولوژی شیخ برای ادامه کار کافی نبود. شیخ نیازمند برنامه راهبردی بود تا بتواند از طریق روابط با قدرت‌های اروپایی جنبش را تقویت کند.

## ۵. راهزنی، قتل و غارت مناطق مختلف

تفکرات ملی گرایانه شیخ در همه نیروهایش وجود نداشته است. تعداد کمی از آنها از اهداف و نیات شیخ آگاهی داشتند (Ates, 17). این افراد با آگاهی سیاسی از ابتدای شورش شیخ تا خاتمه کار، با وی همراه بودند. در مقابل شمار بیشتر آنها همان فرصت طلب‌هایی بودند که به منظور کسب منافع و غارتگری، به جنبش پیوسته بودند. لرد تانتردن کنسول فرانسوی، در تلگرافی به وزارت امور خارجه بریتانیا (لرد فرامریل)، درباره اتباع شیخ می‌نویسد: «پسر شیخ عییدالله که چند سالی است به ایران پناهنده شده، خود را، در رأس یک گروه غارتگر، برای نفوذ به قلمروی عثمانی آماده می‌کند» (BOA:HR-SFR-3-277-28). پیروان شیخ بدون آگاهی سیاسی و اطلاع از اهداف وی، جنبش را ادامه همان نهب و غارت گذشته در ابعاد وسیع تر می‌پنداشتند. به سبب شمار بیشتر فرصت‌طلبان، ابتکار عمل را در دست گرفته، دست به قتل و غارت زدند و هرج و مرج شدیدی را به وجود آوردند (کلهر، ۸۴؛ ارفع، ۵۱). چنان که لرد کرزن انگیزه اصلی و ماهیت شورش شیخ را فقط «علاقه به یغماگری» معرفی می‌کند (کلهر، ۸۴؛ کرزن، ۷۰۲/۱). مینورسکی نیز اساس و بنیه جنبش شیخ را از همان ابتدا «غارتگری» می‌داند (مینورسکی، ۵۹-۶۰). بدین سان سایر محققین نیز به تأسی از ایشان شورش شیخ را شورشی غارتگرانه و مبنی بر نهب و تاراج ارزیابی کردند.

جرجیس فتح الله در کتاب «ثوره الشیخ عییدالله» در رابطه با غارتگری نیروهای شیخ می‌نویسد: «قطعاً عدم موقفيت و اختلاف نظر عمومي شکست سختی را در پی خواهد داشت. حال آنکه در بسیاری مواقع، پیروزی به مجالس غارت و چپاول و خشونت خارج از وصف تبدیل می‌شد. جنگجویان قبیله‌ای از غنائم پر شده و از تاراج‌ها سنگین گشته، این ثروت ناگهانی آنها را لحظ عقلانی و جسمانی عقب می‌انداخت. هم و غم آنها فقط فرار و جدایی و خزیدن به خانه‌ها در اولین فرصت ممکن بود» (فتح الله، ۴۳). بر این



اساس در اواسط جنبش، عده نیروهای شیخ که دو هفته پیش از آن شمارشان بالغ بر ۲۰ هزار نفر بود به ۱۵۰۰ نفر کاهش یافت. برای اینکه بیشتر ایلاتی‌ها با اموال غارتی خود به خانه‌هایشان رفته بودند (مک‌داول، ۱۲۰). بنابراین، نیروی عشایر به ویژه کسانی که در نتیجه فقر و به امید غارت به صفت قیام‌کنندگان پیوسته بودند، بعد از غارت و چاول، به مراد خود رسیده، صفت نیروهای شورشی را ترک کردند و به خانه‌هایشان بازگشتند. همین امر ضربه سختی بر نیروهای شیخ وارد آورد و بر روحیه آنها اثرات منفی گذاشت و جنبش را نیز از اهداف اصلی خود دور کرد.

شیخ عبیدالله مدعی قلمرو مستقل بود. او و عده می‌داد که به راهزنی قبایل پایان خواهد داد. اما با توجه به پیشروی جنبش در جهت شرق و مناطق آن سوی کردستان، به خصوص کشتار مردم برخی شهرها و تخریب و ویرانی دو هزار روستا و آوره شدن ۱۰ هزار، این ادعا مشکل می‌توانست متقاعد کننده باشد (مک‌داول، ۱۲۰). وقتی ساکنان شهر شیعه‌نشین میاندوآب فرستادگان شیخ را کشتند و سر از تسلیم باز زدند، نیروهای شیخ پیش از حرکت به سوی مراغه آنها را از دم تیغ گذراندند و دو هزار مرد و زن و کودک را به قتل رساندند (همو، ۱۱۹). «در ۲ ذی القعده به حکم شیخ قادر، علما و سادات میاندوآب را گوسفندها سر بریده و سر ۳۴ سید را به نیزه زده... چهار طفل چهار پنج ساله را بالای همدیگر گذاشته بودند و با شمشیر به زمین دوخته بودند و جمعی از مرد و زن پناه به مسجد برده که شاید به ملاحظه احترام معبد دست از کشتار آنها بردارند...» (افشار ارومی، ۴۶-۴۷). لرد کرزن کشته شدگان واقعه میاندوآب را سه هزار نفر ذکر کرده است (کرزن، ۱/۷۰).

شیخ عبیدالله و سپاهیانش روستاهای مسیر را به کلی بایر و خراب کرده و تعداد زیادی از اهالی همین روستاهای را به قتل رساندند. علاوه بر آن خانه‌های آنها را خراب کرده و هر چه غلات و گندم ذخیره داشتند، غارت کردند (حکومت سایه‌ها، ۲۷۵). خود شیخ در خطبه‌ای که در میان نیروهایش داشت آنان را از افتادن در ورطه گمراهی و لهو و لعب برحدار داشت: «...ای کردها، چقدر اصل و تبار شما درست است و فرع و ترکه شما بیمار و سست. پدران شما غیرتمدن، اهل شناخت با دیدگانی متقد و قلب‌های هوشیار بودند درحالی که شما با پیروی کردن از حکومت عجم، گمراه و جاهم



هستید... پدارنتان اندک و نیک کردار بودند و شما بسیار و خبیث هستید، شما از هوای نفسانی پیروی کردید. هوای نفسانی شما را کشت. از لهو و لعب پیروی کردید و لهو و لعب شما را نابود کرد» (Y-PRK-ESA-2-71). به هنگام محاصره ارومیه، نیروهای شیخ به غارت روستاهای قتل نفوس پرداختند. سپاهیان پس از قتل عام ساکنین چند روزتای شیعه‌نشین و مسیحی نشین، دست به غارت آنها زدند (فتنه شیخ عبیدالله کرد، ۴۰). در مدت محاصره ارومیه، نیروهای شیخ با چپاول و غارت روستاهای اطراف، زمینه نارضایتی و رویگردانی ساکنان آن مناطق را فراهم کردند. این امر موجب عدم حمایت سایر مناطق کردنشین از جنبش شد. میرزا رشید ادیب‌الشعراء در همین زمینه و در تحلیل نتایج غارتگری نیروهای شیخ در اطراف ارومیه می‌نویسد: «در ایام که نیروی شیخ شهر را در محاصره داشتند تمام روستاهای اطراف در تصرف او بودند و شیخ همه روزه برای تأمین آذوقه و خورد و خوراک سپاه خویش حواله‌هایی به عهده دهقانان می‌نوشت و به جبر و عنف آذوقه آنها را می‌گرفت و این خود نارضایی عمیقی ایجاد کرده بود و روستائیان را علیه شیخ و ایادی او تحریک می‌ساخت» (ادیب‌الشعراء، ۵۵۳).

از نتایج زیان‌بار جنبش شیخ ویرانی دشت حاصلخیز ارومیه بود. این ویرانی سال‌ها ادامه داشت تا جایی که برای کمک به بازسازی منطقه، مالیات‌هایی را بر دیگر مناطق تحمیل کرده بود. این شورش به اندازه‌ای شدید بود که یکی از اعضای هیأت‌های تبلیغی آمریکایی نوشت: «تا بروز جنگ جهانی، مبدأ تاریخ همه وقایع در ارومیه «آمدن شیخ» بود» (مک داول، ۱۲۱).

### نتیجه

حرکت شیخ عبیدالله نهری، جنبشی اصلاحگرانه در مناطق کردنشین ایران و عثمانی بود. شاهان قاجار با درانداختن کینه و دشمنی میان گروه‌های مختلف اجتماعی، مالیات‌گیری و مجازات غیرعادی به گروه‌ها و اقوام گوناگون به ویژه کردّهای آذری‌ایجان فشار وارد می‌کردند. این شرایط موجب گرایش رؤسای قبایل به جنبش شیخ عبیدالله شد. اگرچه همراهی آنها در آغاز موجب قوت جنبش شده بود اما در ادامه به پاشنه آشیل جنبش تبدیل شد. با توجه به ساختار قبیله‌ای، وحدت منافع گروهی در میان حامیان شیخ، بیشتر از طریق پیوندها و شبکه‌های خویشاوندی تقویت می‌شد. حضور



قبایل و رؤسای آنها در میان طرفداران شیخ به چند دلیل عمدۀ بود: اول اینکه برخی از آنها مرید شیخ بودند که تنها در آغاز جنبش این مسئله نمود عینی داشت. دوم اینکه اهداف آنها از حضور در میان شورشیان، برای کسب غنیمت یا رقابت با همتایان محلی خود بود. برخی از آنها نیز بنا به فشارهای حکام قاجاری و یا از ترس از دست دادن امتیازاتشان به شیخ پیوستند. به هر صورت انگیزه‌های آنها از پیوستن به شیخ عامل اصلی شکست جنبش نیز بود چرا که در میانه‌های جنبش و در بحبوحه درگیری نظامی شیخ با حکومت هر کدام به بهانه‌ای شیخ را تنها گذاشتند و موجبات شکست او را فراهم کردند. از عوامل داخلی ناکامی و شکست جنبش شیخ عبیدالله می‌توان به عدم اتحاد و یکپارچگی نیروهای شیخ، عدم همکاری سایر مناطق کردنشین به‌ویژه ولایت کردستان با جنبش، اتحاد سست و شکننده برخی عشاير با شیخ، ضعف سازمانی جنبش، نداشتن برنامه راهبردی در روابط بین‌الملل، راهزنی، قتل و غارت مناطق توسط نیروهای شیخ اشاره کرد.

## مفاتیح

- ادیب الشعرا (افشار)، میرزارشید، تاریخ افشار به انضمام تاریخ قیام شیخ عبیدالله، تصحیح پرویز شهریارافشار و محمود رامیان، تبریز، چاپخانه شفق، ۱۳۴۶.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن، تاریخ منتظم ناصری، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، ج<sup>۳</sup>، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۷.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن، روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۰.
- ارفع، حسن، کردها، یک بررسی تاریخی و سیاسی، به کوشش محمدرئوف مرادی، تهران، نشرآنا، ۱۳۸۲.
- افشاراروی، علی امیرگونه خان، تاریخ انقلاب شیخ عبیدالله کرد، به کوشش کیوان وزیری گرگانی، ارومیه، کیوان وزیری گرگانی، ۱۳۸۳.
- جه لیل، جه لیل، راپه رینی کورده کان سالی ۱۸۸۰، و رگیر له رووسی یه وه دوکتور کاووس قه فتان، به غدا، چاپخانه‌ی الزمان، ۱۹۸۷.
- حمه باقی، مجده، شورشی شیخ عوبیدوللای نه هری (۱۸۱۰) له بهلگه‌نامه‌ی قاجاری د، اربیل، چاپخانه وزارتی پهروزه ده، ۲۰۰۰.
- حکومت سایه‌ها: مکاتبات محترمانه و سیاسی میرزا حسین خان سپهسالار، به کوشش محمد رضا عباسی، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۲.
- خالفین، ن.ا، خه بات له ری کوردستاندا، و هرگیر جه لال ته قی، سلیمانی، چاپخانه راپه رین، ۱۹۷۱.
- رحمانیان داریوش و ابوالحسنی جواد، «شورش شیخ عبیدالله نقشبندی و تأثیر آن در مناسبات ایران و عثمانی در دوره ناصری»، مجله جغرافیا و برنامه ریزی، سال سیزدهم، شماره بیست و پنجم، بهار، ۱۳۸۶.
- روزنامه ایران، شماره ۴۳۷، سال‌های ۱۲۹۷ و ۱۲۹۸، تهران، کتابخانه ملی ایران، ج<sup>۳</sup>، ۱۳۷۵.

فتش عوامل داخلی در تأکیم جنبش شیخ عبیدالله شمشیری





- سعیدی، مدرس، «نهری»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۲۷، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۹۸‌ش.
- شرح حال عباس‌میرزا ملک‌آرا، به کوشش عبدالحسین نوایی، با مقدمه اقبال آشتیانی، تهران، بابک، ۱۳۶۱.
- صادقی، یونس، «قیام شیخ عبیدالله شمزینی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۸۸، ۱۳۹۲.
- غوریانس، اسکندر، قیام شیخ عبیدالله شمزینی در عهد ناصرالدین‌شاه، به اهتمام عبدالله مردوخ کردستانی، تهران، انتشارات دنیای دانش، ۱۳۵۶.
- فتح‌الله، جرجیس، مبحثان علی هامش ثوره الشیخ عبیدالله النهری، من منشورات ئاراس، اربیل، ۲۰۱۰.
- فتنه شیخ عبیدالله کرد (گزارش‌هایی از وقایع حمله اکراد به صفحات آذربایجان در دوره قاجار)، تصحیح یوسف بیگ باباپور و مسعود غلامیه، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰.
- فیضی، کیومرث، قیام شیخ عبیدالله شمزینی در دوره ناصرالدین‌شاه قاجار، ایلام، جوهر حیات، ۱۳۹۰.
- کلهر، محمد، جستاری پیرامون جنبش شیخ عبیدالله شمزینی، تهران، انتشارات پردیس دانش، ۱۳۹۳.
- کرزن، جورج ناتانیل، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلام‌علی وحید‌مازندرانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.
- گزارش‌ها و نامه‌های دیوانی و نظامی امیرنظام گروسی، به کوشش ایرج افشار، تهران، مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۷۳.
- گزیده اسناد ایران و عثمانی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، واحد نشر اسناد، ۱۳۶۹.
- مردوخ روحانی، بابا، تاریخ مشاهیر کرد، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۸۲‌ش.
- مردوخ کردستانی، شیخ محمد، تاریخ مردوخ (تاریخ کرد و کردستان و توابع)، تهران،



- نشر کارنگ، ۱۳۷۹ش.
- مصطفی‌امین، نوشیروان، تاریخ سیاسی کردها، ترجمه اسماعیل بختیاری، سلیمانیه، انتشارات بنکه‌ی زین، ۲۰۰۶م.
- مک‌داول، دیوید، تاریخ معاصر کرد، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران، پانیز، ۱۳۸۳.
- میرزا عزیز، جمال، قیام سال ۱۸۱۰ کردستان در اسناد محرمانه بریتانیا، ترجمه بهزاد خوشحالی، همدان، نور علم، ۱۳۷۹.
- مینورسکی، کورد، ترجمه به کردی حمه سه‌عید حمه‌که‌ریم، اربیل، زانکوی سه‌لاحدین، ۱۹۸۴م.
- نادرمیرزا، تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تبریز، انتشارات ستوده، ۱۳۷۳ش.
- نصیری، محمدرضا، اسناد و مکاتبات تاریخی ایران در دوره قاجاریه (چهار جلد)، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۷۲ش.
- نیکیتین، واسیلی، کرد و کردستان، ترجمه محمد قاضی، تهران، انتشارات نیلوفر، ۱۳۶۶ش.
- نهری، شیخ عبیدالله، مثنوی تحفه‌الاحباب، به کوشش سید اسلام دعاگو، ارومیه، مؤسسه انتشاراتی حسینی‌اصل، ۱۳۹۴ش.
- وقایع‌نگار کردستانی، علی‌اکبر، حدیقه ناصریه در جغرافیا و تاریخ کردستان، تصحیح محمدرئوف توکلی، تهران، ناشر مصحح، ۱۳۶۴.
- Ateş, sabri, Millet ve Halife yolunda şeyh Ubeydullah isyani, Kurt Tarihi, Haziran-temmuz 2013. (Journal)
- SARIKCIOLU, melike, Iran arşivlerine göre şeyh Ubeydullah isyani, Sosyal Bilimler Dergisi, Cilt3-Sayı5, Haziran2013. (Journal)
- Başbakanlık Osmanlı Arşivi (BOA), Fon Kodu: I-DH, Dosya No: 901.
- \_\_\_\_\_, Fon Kodu: DH-ŞFR, Dosya No: 115, Gömlek No: 73.
- \_\_\_\_\_, Fon Kodu: DH-ŞFR, Dosya No: 112, Gömlek No: 99.
- \_\_\_\_\_, Fon Kodu: Y-PRK -ASK, Dosya No: 88, Gömlek No: 76.
- \_\_\_\_\_, Fon Kodu: Y-PRK -ESA, Dosya

No: 2, Gömlek No: 71.

- \_\_\_\_\_, Fon Kodu: Y-PRK -A, Dosya No: 2, Gömlek No: 54.
- \_\_\_\_\_, Fon Kodu: Y-PRK-HR, Dosya No:5, Gömlek No: 63.
- \_\_\_\_\_, Fon Kodu: DH-\$FR, Dosya No: 112, Gömlek No: 79.
- \_\_\_\_\_, Fon Kodu: DH-\$FR, Dosya No: 112, Gömlek No: 62.
- \_\_\_\_\_, Fon Kodu: HR-SYS, Dosya No: 3, Gömlek No:277.
- \_\_\_\_\_, Fon Kodu: HR-SYS, Dosya No: 82.

پژوهشی تاریخ اسلام  
سال دهم، شماره سی و هفتم، بهار ۱۳۹۹

